

## رمز پوشیدگی



زن همچون یک شعر، یک تابلو و خلاصه یک هنر است. هنری که برای ارتباط بهتر با مخاطبان، با دو روش متضاد؛ یکی فریاد و تظاهر و اطوار و ابتذال و دیگر روش ظریف و متین همیشگی یعنی حجاب، سالهاست که خاطر مذکر جهان را به خود مشغول نموده است.  
اصولاً پوشیدگی به قانون زیبایی نزدیک تر است تا عریانی.  
و تمام کتب مذهبی با تمثیل سخن گفته اند تا خواننده با کوشش خود اشارات را دریابد و آن را دوباره بسازد.  
در بین هنرمندان، لئوناردو داوینچی، نابغه ایتالیایی است که هم تصویرگری بیکر برهنه زنان و مردان بوده و هم در پزشکی و کالبدشکافی Anatomy سرآمد و این با روحیه پرشکوه این نابغه سازگار نبوده است. او در هنر خود معتقد به صفت پوشیدگی (Stumato) بوده است و این روش ابهام را برای رساتر کردن آثار نقاشی خود خلق کرده است مانند تابلوی معروفش «لیچند ژوکوند» که رمز جاودانگی آن در این است که زیبایی باید حسد زده شود و کشف گردد.  
چارلی چاپلین هنرمند بزرگ سینما وقتی برای دخترش «جرالدین» نامه می نویسد تا او را به خاطر آنکه پوشیدگی را کنار گذارده است نکوهش کند می نویسد: «دخترم! در دنیا هیچکس ارزش آن را ندارد که شاهد اندام برهنه تو باشد جز آن کس که بخواهد شریک زندگی تو گردد.»  
آنانول فرانس می گوید: «اگر زن پوشش

نداشت ارزشی نداشت، پس اگر به زن اجازه برهنگی بدهیم و او دارای روابط آزاد باشد دیگر مشکلی به اسم زن برای ما مردان وجود نخواهد داشت» در جوامع اخلاقی، زن همیشه همچون قدیسان هاله ای از حجاب برخوردار بوده و آنچه او را متمایز می کند همان افکار و اندیشه اوست زیرا در این گونه جوامع، مرد اگر زن را دوست دارد جزئی از شرف و آبروی خود را دوست دارد و این حجاب یا «راز جاودانگی» قدرت زن در طول تاریخ، همیشه به دروغ و دیسه عامل سیه روزی ها و بی وفایی ها قلمداد شده است. مخالفان مسئله حجاب می گویند حجاب و زیبایی از هم گریزانند؛ پیرو تاپ مستوری ندارند چون دینداری سر از روزن برآرد و با این دیسه زیرکانه کلیه تعهدات اخلاقی و اجتماعی را به نفع خود و حرفیان ۱۸۰ درجه تغییر می دهند، بالا بودن میزان طلاق، پرخوردهای غیر انسانی مردان یا زنان،

## کتاب مقدس و ادبیات

اسدالله امرایی

### کشایش

در بوطیقای ارسطو آمده است که هنر تقلید زندگی است و ارسطو را پدر منتقدان ادبی عالم می دانند. نویسنده نیز با نوشتن، کپی ای از زندگی بشر را بر روی زمین باز می آفریند. زندگی به خودی خود نظم ندارد و همان هاویه ای است که بی نظمی در آن موج می زند و مثل پیش از خلقت در سفر پیدایش را تداعی می کند در آن مشهود است. نویسنده قلم برمی دارد و در این هاویه، می تازد، خطوطی رسم می کند و مراض به دست می گیرد و تاریکی را جر می دهد. اما این نویسنده کهن الگویی دارد که می تواند مهره های از هم گسیخته تسمیحی را بچسباند و از روی آن با شکلی تازه تر و تفسیری از رویاهای کهن و نو بشر این تصویرپردازی گاه بر بنیان باورهای دینی و اعتقادات اکثریت جامعه شکل می گیرد که مقبولیت آن بسته به شرایط و نوع ارائه اثر است. داستان که در زمان انقراض می افتد داستانی مجازی است و قطعاً نمی توان آن را نشکست. این منطق در داستان های کتاب مقدس نیز آمده است که چیزی می گویم و چیزی دیگری از آن استنباط می کنیم.  
پیدایش خط قطعاً مقدم بر پیدایش زبان نیست ولی از متون به دست آمده دوران باستان که بر سنگ نوشته ها و الواح گلی برج مانده چنین بر می آید که بشر از زمانی که به چرایی اندیشیده در جستجوی راه به سوی نیروهای ناشناخته طبیعی گرایش پیدا کرده، نخستین متون موزون نوشته هایی دعاگونه بوده است. نمونه های آن همه جای جهان وجود داشته و دارد و آن قدر زیاد است که نمی توان آن ها را در یک جا جمع کرد.  
بعد در مراحل تکامل زبان به داستان های موزونی دست می یابد که ریشه آن ها در متون دینی و آئین های اسطوره ای است. تقابل خیر و شر، نور و ظلمت و سپیدی و سیاهی در همه روایات و آموزه های همه ادیان وجود داشته و حتی در آیین های جدید فلسفی و اجتماعی مدرن نیز به چشم می خورد. نمونه های آن در جامعه پاک مثل سیاوش گرد، کشتی نوح و جوامع عاری از خشونت، جامعه بدون تضاد طبقاتی و... به زیبایی تصویر شده. از ادبیات کهن و متون مذهبی فرق مختلف کتابهای دیگری نیز به روزگار ما رسیده است از ادبیات نام داستان سیر و سلوک نفسی پاک در دنیای ماورا و جهان مردگان است و کمندی الهی دانه نیز چنین است. در کتاب مقدس مصالحی هست که زیربنای بسیاری از داستان های روزگار ماست. کسانی که کتاب مقدس را خوانده اند می دانند که آغاز آن آغاز جهان است. سفر پیدایش و پایان آن آخر الزمان مکاشفات یوحنا قدیس، تلقی ادبی از کتاب مقدس را در کلاس های درس کتاب مقدس در مقام ادبیات جانانداختند. کتابی که تأثیر شگرفی بر ادبیات غرب زمین داشته است قطعاً نمی تواند از آرایه های ادبی خالی باشد. در متون مقدس به دلیل حساسیت های اجتماعی و باورهای قلبی مردم به صورت کلی همواره در گرایش عمدتاً وجود داشته است. گرایش به تفسیر کلامی و رایج مستقیماً به آن نشده است. نان و شراب ایگناتیوس سیلونه اشاره ای است به فتنه مسیح در شام، خمر، بر خیزای موسی ویلیام فاکتر اشاره به نزول وحی بر موسی دارد که خطاب آمد بر خیز و روان شو و بشارت ده قوم راه، ظلمت در نیمروز آرتور کسلر در سه بخش و یک تکلمه پایان می پذیرد و حکایت قهرمان داستان راباشف تلمیحی به کتاب مقدس دارد و آنجا که ذکر شده در میانه روز جهان را ظلمت گرفت و سه ساعت ادامه یافت. البته امروزه کسانی هستند که اساساً منکر وجود کتاب مقدس می شوند هر چند در مقابل استدلال و تأثیرات کتاب بر فرهنگ جهانی پای استدلالشان می نلند و تمکین نمی کنند. ایشالوم، ایشالوم ویلیام فاکتر و از این دست رمان ها و شاهکارهای ادبی آن قدر زیاد است که تنها فهرست آن ها چندین کتاب می شود.

### تفسیر و تأویل متفکر دینی به چه کار قصه نویسی خواهد آمد

بماند، بحث و نظر برای فهم معنای لغوی و اصطلاحی در این موارد بیشتر از دقت و درک جوهره و روح اثر است. مسلم است که این گونه متون، بیشتر وجه مظاهرانه لغوی خود را به رخ نویسنده خواهند کشاند و خطرش برای او این خواهد بود که نویسنده را در دام زبان و توجه بیش از حد به کلام متفاخر خواهد انداخت. متونی از این دست راه شکل گیری ایده داستانی را در همان ابتدا بند خواهد آورد.  
مفسر و تأویل کننده خلاق با پژوهش و دقت در امری قدسی می کوشد تا با مطالعه در سندهای گذشته با توجه به عصر خود سندی قابل فهم برای مخاطب زمانه خود پدید آورد. مفسر وظیفه خود می داند که در وهله نخست روایت کامل تری از اصل یک قصه ی دینی با توجه به دیگر حواشی ارائه دهد و بدون اظهار نظر سلیقه ای یا توجه به نشانه هایی که خواهد یافت، زمینه مناسبی برای قصه نویسی فراهم می آورد. در این گونه موارد مفسر تن به یک بازخوانی ساده خواهد داد با تأکید بر این مسئله که کامل ترین روایت را ارائه دهد.  
مفسر و پژوهشگر امر قدسی بر این مسئله واقف خواهد بود که قصص الانبیاء قبل از هر چیز یک حقیقت تاریخی است. اگر بنا بر این باشد که قصص الانبیاء را یک واقعیت تاریخی بشماریم، آن گاه مفسر تمام دقت خود را برای اثبات آن به کار می گیرد و می کوشد تا نحوه بیانش را به زمانه ی وقوعش نزدیک سازد. در این موارد، اغلب با بیانی مصدوح و زبانی کهنه رویه رو هستیم که مفسر در جایگاه مورخ می خواهد با به کارگیری تمامی نشانه ها و نمادهای کهنه روایت خود را به واقعیت تاریخی مفروض نزدیک کند. تفسیری چنین، قبل از آن که به عصر روایت خود نزدیک باشد از آن به شدت دور خواهد افتاد. آن که قصه دینی را واقعیت تاریخی محض می داند، روایت خود از آن قصه را محصور و محدود در زبانی مصنوعی می کند. در این جاست که نمادپردازی و استفاده از زبان سمبولیک پیشنهاد می شود و مدام به کار می رود.  
برخی از مفسران و دینداران بر این مسئله پافشاری می کنند که پیامبران و شخصیت های قصه های دینی را اشخاصی واقعی در تاریخ بشری معرفی کنند این عده، گونه شخصی پر داری غیر از آن چه در متون مقدس آمده را خدشه وارد کردن به واقعیت تاریخی قصه دینی و لاجرم تحریف دین می دانند. چنین مفسر و دینداری عرصه را بر شکل گرفتن قصه یی امروزی از قصه دینی تنگ خواهد کرد. بنابراین باور این عده داستان نویسی نباید پیش از آن چه روایت آسمانی است، فراتر بگذارد. این در حالی است که برای دستمایه قرار دادن قصه دینی برای رمان و داستان نو، نویسنده نیازمند به کارگیری قوه تخیل خود است.  
اگر غیر از این باشد امر نامحسوس هم چنان نامحسوس باقی می ماند و زبان نماد و سمبل بر خود قصه دینی و تأویل آن مستولی خواهد شد.  
در واقع متفکر و دین پژوه می کوشد تا تعریفی متناسب با شرایط و ادراک بشر زمان خود از این اشخاص به دست دهد، اما قصه نویسی ناخود آگاه یا آگاهانه بنا بر ادراک خود و ذات بشری اش، خود را در شخصیت ها مستحب می کند. قصه نویسی خلاق به مرز بندی بین نیروی خیر و شر و بدی و خوبی نفاعت نمی کند و در واقع وجود خود را در اشخاص مختلف عجب می کند و این مسئله برای مخاطب امروزی باور پذیرتر خواهد بود.

حسن محمودی  
بن مایه های قرآنی و قصص الانبیاء برای تن دادن به قصه های امروزی نیازمند پژوهش، تأویل و تفسیرهای امروزی هستند. تأویل ها و تفسیرهای دین پژوهان در صورتی که بنا به پرسش های برآمده از ذهن و فکر انسان این روزگار انجام شده باشد، پستر و زمینه های مناسبی را برای به وجود آمدن اثری داستانی فراهم خواهد آورد. موضوعی قرآنی که به وسیله پژوهشگر صاحب اندیشه و ذهن خلاق پرورده شود، قصه نویسی را ترغیب و تحریک می کند تا نتیجه کار دین پژوه و تأویل گر را در قالب قصه، به اثری ماندگار تبدیل کند. برای قصه نویسی، حاصل کار مفسر و تأویل گر هر چه باشد، در حد طرحی است که با پرداخت داستانی نویسنده تبدیل به اثری کامل می شود. گواه این امر، شاخه های گوناگون قصه هایی است که در نقل مردمان و قصه گوینان در زمانه های مختلف پدید می آید. در فرهنگ عامیانه به موارد بی شماری از روایت های داستانی از یک قصه قرآنی و یا قصص الانبیاء هستیم. این قصه ها، بنا بر ذائقه مخاطبان و خلاقیت قصه پردازان، قبل از هر چیز به سمت و سوی جذابی و کشش پیش می رود. در این موارد هر جماعت و قومی، قصه را با دیگر قصه های مورد علاقه اش تلفیق می کند و رنگ و بوی فرهنگ و رسوم و آئین خاص خود را به آن می بخشد. تأویل گر و پژوهشگر قصص انبیاء، در وهله ی نخست، بستری از حقیقت آن قصه را در اختیار قصه نویسی قرار می دهد. هر چقدر این پژوهش و تأویل به دغدغه های مخاطب هم عصر تأویل کننده نزدیک تر باشد، نویسنده را در پرورش و پرداخت معاصر از آن قصه یاری خواهد رساند. در واقع با این کار او، یک قصه دینی به طرحی ناکامل درمی آید که داستان نویسی تمام هم و غم خود را بر آن خواهد گذاشت تا طرحی کامل تر به وجود بیاورد. آن چه در تأویل و پژوهش به صورت ناکامل درآمده است، تجربه نویسنده از زندگی خود است که به مانند جامه ای به تن قصه دینی دوخته می شود.

پدید آمدن داستانی ماندگار از نوع قصص الانبیاء در وهله نخست نیازمند دغدغه یی ژرف و تاریخی است که ناشی از پرسش همیشگی و جاودانه بشری خواهد بود. پژوهشگر و تأویل گری که با یک نیاز حقیقی به سراغ قصه های دینی می رود می خواهد که قبل از هر چیز به نیاز درونی روح و جان خود پاسخ دهد.  
کند و کار او در قصه های دینی بابی برای نزدیک شدن به جوهره قصه های دینی است. چنین کاری در ذهن قصه نویسی که خود به دنبال کند و کار در هستی است، جرقه یی برای نوشتن اثری داستان خواهد بود.  
در اغلب موارد پژوهشگران دینی و مفسران قصص الانبیاء حاصل کار خویش را در جامه ی زبانی فاخر و به دور از درک عامه مکتوب می کنند که مخاطب این گونه کارها، قبل از هر چیزی باید تمامی سعی و تلاش خود را در درک زبان و مفاهیم لغوی به کار گیرد. در این مواقع، به جای آن که مخاطب به جوهره ی قصه ی دینی پی ببرد، کوشش او مصروف و سیدن به درک معنای سطحی و روایت ناقص از آن خواهد شد. در این گونه موارد گاه زبان بازی و ورفتن با زبان و نفاخ کلام از دیگر جنبه ها برجسته تر خواهد بود.  
به نظر می رسد تأویل کننده و پژوهشگر قدرت و خلاقیت خود را صرف این مسئله کرده که قصه دینی و امر قدسی از درک دیگران به دور